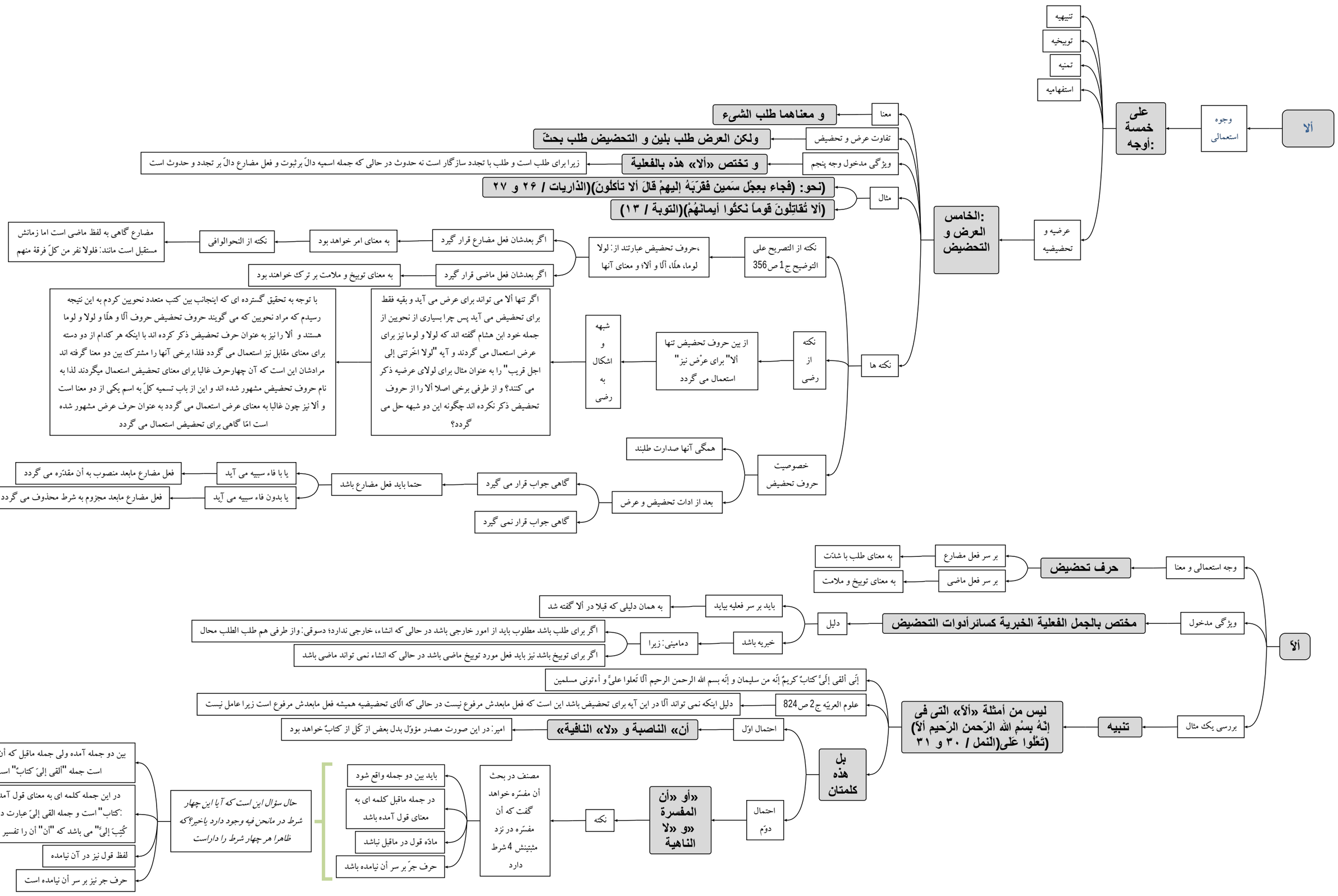
ألا
وجوه استعمالی
على خمسة أوجه:
تنبیهیه
توبیخیه
تمنیه
استفهامیه
الخامس: العرض و التحضیض
عرضیه و تحضیضیه
معنا
و معناهما طلب الشیء
تفاوت عرض و تحضیض
ولکن العرض طلب بلین و التحضیض طلب بحثّ
ویژگی مدخول وجه پنجم
و تختص «ألا» هذه بالفعلیة
زیرا برای طلب است و طلب با تجدد سازگار است نه حدوث در حالی که جمله اسمیه دالّ برثبوت و فعل مضارع دالّ بر تجدد و حدوث است
مثال
(نحو: (فَجاء بِعِجْلٍ سَمین فقَرّبَهُ إلیهمْ قالَ ألا تأکلُونَ)(الذاریات / ۲۶ و ۲۷
(ألا تُقاتِلُونَ قوماً نَکثُوا أیمانَهُمْ)(التوبة / ۱۳)
نکته ها
نکته از التصریح علی التوضیح ج1 ص356
،حروف تحضیض عبارتند از: لولا لوما، هلّا، ألّا و ألا؛ و معنای آنها
اگر بعدشان فعل مضارع قرار گیرد
به معنای امر خواهد بود
نکته از النحوالوافی
مضارع گاهی به لفظ ماضی است اما زمانش مستقبل است مانند: فلولا نفر من کلّ فرقة منهم
اگر بعدشان فعل ماضی قرار گیرد
به معنای توبیخ و ملامت بر ترک خواهند بود
نکته از رضی
از بین حروف تحضیض تنها "ألا" برای عرْض نیز" استعمال می گردد
شبهه و اشکال به رضی
اگر تنها ألا می تواند برای عرض می آید و بقیه فقط برای تحضیض می آید پس چرا بسیاری از نحویین از جمله خود ابن هشام گفته اند که لولا و لوما نیز برای عرض استعمال می گردند و آیه "لولا اخّرتنی إلی اجل قریب" را به عنوان مثال برای لولای عرضیه ذکر می کنند؟ و از طرفی برخی اصلا ألا را از حروف تحضیض ذکر نکرده اند چگونه این دو شبهه حل می گردد؟
با توجه به تحقیق گسترده ای که اینجانب بین کتب متعدد نحویین کردم به این نتیجه رسیدم که مراد نحویین که می گویند حروف تحضیض حروف ألّا و هلّا و لولا و لوما هستند و ألا را نیز به عنوان حرف تحضیض ذکر کرده اند با اینکه هر کدام از دو دسته برای معنای مقابل نیز استعمال می گردد فلذا برخی آنها را مشترک بین دو معنا گرفته اند مرادشان این است که آن چهارحرف غالبا برای معنای تحضیض استعمال میگردند لذا به نام حروف تحضیض مشهور شده اند و این از باب تسمیه کلّ به اسم یکی از دو معنا است و ألا نیز چون غالبا به معنای عرض استعمال می گردد به عنوان حرف عرض مشهور شده است امّا گاهی برای تحضیض استعمال می گردد
خصوصیت حروف تحضیض
همگی آنها صدارت طلبند
بعد از ادات تحضیض و عرض
گاهی جواب قرار می گیرد
حتما باید فعل مضارع باشد
یا با فاء سببیه می آید
فعل مضارع مابعد منصوب به أن مقدّره می گردد
یا بدون فاء سببیه می آید
فعل مضارع مابعد مجزوم به شرط محذوف می گردد
گاهی جواب قرار نمی گیرد
ألاّ
وجه استعمالی و معنا
حرف تحضیض
بر سر فعل مضارع
به معنای طلب با شدّت
بر سر فعل ماضی
به معنای توبیخ و ملامت
ویژگی مدخول
مختص بالجمل الفعلیة الخبریة کسائرأدوات التحضیض
دلیل
باید بر سر فعلیه بیاید
به همان دلیلی که قبلا در ألا گفته شد
خبریه باشد
دمامینی: زیرا
اگر برای طلب باشد مطلوب باید از امور خارجی باشد در حالی که انشاء، خارجی ندارد؛ دسوقی: واز طرفی هم طلب الطلب محال
اگر برای توبیخ باشد نیز باید فعل مورد توبیخ ماضی باشد در حالی که انشاء نمی تواند ماضی باشد
بررسی یک مثال
تنبیه
لیس من أمثلة «ألاّ» التی فی إنّهُ بِسْمِ الله الرّحمن الرّحیم ألاّ (تَعْلُوا عَلَی(النمل / ۳۰ و ۳۱)
إنّی ألقی إلَیَّ کتابٌ کریمٌ إنّه من سلیمان و إنّه بسم الله الرحمن الرحیم ألّا تَعلوا علیَّ و أءتونی مسلمین
علوم العربیّه ج2 ص824
دلیل اینکه نمی تواند ألّا در این آیه برای تحضیض باشد این است که فعل مابعدش مرفوع نیست در حالی که الّای تحضیضیه همیشه فعل مابعدش مرفوع است زیرا عامل نیست
بل هذه کلمتان
احتمال اوّل
«أن» الناصبة و «لا» النافیة»
امیر: در این صورت مصدر مؤوّل بدل بعض از کّل از کتابٌ خواهد بود
احتمال دوّم
«أو «أن المفسرة «و «لا الناهیة
نکته
مصنف در بحث أن مفسّره خواهد گفت که أن مفسّره در نزد مثبتینش 4 شرط دارد
باید بین دو جمله واقع شود
در جمله ماقبل کلمه ای به معنای قول آمده باشد
مادّه قول در ماقبل نباشد
حرف جرّ بر سر أن نیامده باشد
حال سؤال این است که آیا این چهار شرط در مانحن فیه وجود دارد یاخیر؟که ظاهرا هر چهار شرط را داراست
بین دو جمله آمده ولی جمله ماقبل که أن مفسّر آن است جمله "ألقی إلیَ کتابٌ" است
در این جمله کلمه ای به معنای قول آمده و آن :کتاب" است و جمله القی إلیَ عبارت دیگرش" کُتِبَ إلیَّ" می باشد که "أن" أن را تفسیر می کند"
لفظ قول نیز در آن نیامده
حرف جر نیز بر سر أن نیامده است